

بررسی انعکاس عناصر اقلیمی کرمانشاه در آثار علی اشرف درویشیان

رسول زارع خفری*

مرتضی فلاح**

چکیده

علی اشرف درویشیان از نویسندگان مطرح در حوزه ادبیات اقلیمی- روستایی کرمانشاه است. وی که به عنوان معلم در شهرستان‌های استان کرمانشاه تدریس می‌کرد به پیروی از جلال آل احمد، به نگارش داستان‌هایی در حوزه اقلیمی خویش می‌پردازد و در ضمن این داستان‌ها عقاید و باورهای مردم کرمانشاه و آداب و رسوم آن منطقه را در آثار خود منعکس می‌کند. درویشیان در این داستان‌ها به انعکاس عقاید خرافی مردم، جهل و ناآگاهی و پیروی کورکورانه آنان از آداب و رسوم، فقر و ظلم و نابرابری می‌پردازد و برخی از عقاید و باورهای بر جای مانده در زندگی روزمره مردم کرمانشاه را به تصویر می‌کشد. آثار او منبع مناسبی جهت بررسی فرهنگ، آداب و عقاید مختلف بر جای مانده در میان مردم کرمانشاه است. درویشیان در آثار خود واژگان، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لالایی‌ها، عقاید و باورهای قوم کرد در حوزه کرمانشاه را گنجانده است و برای غنای داستان‌های خود از فولکلور منطقه بهره جسته است. این مقاله به صورت تحلیلی- توصیفی و به شیوه کتابخانه‌ای است به بررسی انعکاس این عناصر اقلیمی در آثار درویشیان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات اقلیمی - روستایی، باورها و عقاید، علی اشرف درویشیان، فرهنگ عامه

۱. مقدمه

آغاز داستان کوتاه و دوام آن با زندگی مردم شهری و آسیب‌ها و فراز و فرودهای زندگی آنان پیوند خورد و ادامه یافت. در ابتدا نویسندگان توجه خود را معطوف به

*دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان شیراز، ایران. rzkh64@gmail.com

**دانشیار ریان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران. fallah.mo@gmail.com

زندگی گروه‌ها و طبقات مختلف اما موجود در شهرها کردند از این رو زندگی دیگر اقوام در کانون توجهات نویسندگان نبود.

در ابتدای شکل‌گیری این نوع داستان، توجه نویسندگان بیشتر به فقر و رنج و تهی‌دستی و همچنین ظلم و و ستم خوانین به روستائیان بود که در حقیقت نوعی ادبیات اقلیمی روستایی بود نه اقلیمی هر چند در خلال داستان‌ها، آداب و رسوم منطقه مورد نظر نیز گنجانده می‌شد اما هدف آن‌ها چیزی غیر از توجه به فرهنگ و اقلیم منطقه بود. ادبیات اقلیمی که با چنین تفکری در دهه ۲۰ و ۳۰ وارد عرصه داستان‌نویسی کشور شد در دهه ۴۰ با حساسیت و دغدغه‌ای متفاوت جوشش، تکاپو و اعتلای خود را آغاز کرد. «اگر در تاریخ ادبیات داستانی کشور ادبیات اقلیمی مکانی را به خود اختصاص می‌دهد به خاطر حساسیت، واکنش و مقاومتی است که هنرمندان و روشنفکران سال‌های ۴۰ در برابر عینیت تهاجم فرهنگی شبه غربی از خود بروز دادند.» (صدیقی، ۱۳۸۰: ۳۱) بنابراین این دهه دوران شکوفایی و اوج‌گیری این نوع ادبی و توجه به فرهنگ، آداب و رسوم و... دیگر مناطق کشور است. نویسندگانی که توجه خود را تنها معطوف به تهران داشتند و نوشته‌هایشان اوضاع اجتماعی محدوده مکانی تهران را دربرمی‌گرفت، اینک در آغاز دهه ۴۰ پا را از مرزهای تهران فراتر گذاشته‌اند تا در میان اقوام مختلف کشور شخصیت‌های داستانی خود را بیابند.

اینجا بود که نویسندگان دریافتند که تنها تهران نمی‌تواند معرف کل ایران و نشان‌دهنده وضعیت مردم باشد. به همین دلیل برای جستجوی شیوه زندگی دیگرگون به مناطق مختلف کشور پرداختند. (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۳۹۸) تا قبل از این سال‌ها نویسندگان در انعکاس زندگی مردم تهران ملالت‌ها، رنج‌ها، بدبختی‌ها و دست و پا زدن‌ها در فقر و فلاکت، تلاش فراوانی انجام داده بودند. در حقیقت در حوزه داستان اغلب آنچه اتفاق می‌افتاد برگرفته از زندگی مردم شهری بود و گاهی تلاش‌های پراکنده‌ای به انعکاس زندگی دیگر گروه‌ها می‌پردازند. شاید چوبک یکی از معدود نویسندگانی بود که با استمداد از زندگی مردم جنوب به خلق آثار با ارزشی دست زد. بعد از وی نویسندگان

دیگری مانند دانشور در داستان سووشون، احمد محمود و... توجه خود را به زندگی پر فراز و نشیب مردم محل زندگی‌شان و مصایب و مشکلات آنان معطوف داشتند. در این داستان‌ها از فقر و بدبختی تا آداب و رسوم و مبارزات آنان با نیروهای بیگانه و مقاومت‌های مردم جنوب در برابر انگلیسی‌ها و تهاجمات بیگانگان و زندگی، لهجه، فرهنگ، واژگان و همچنین شیوه‌های خاص زندگی این گروه تازه شناخته شده برای نویسندگان سخنان فراوانی بیان می‌شود.

گرایش به اندیشه‌ی بازگشت به خویشتن که در اندیشه‌ی جلال آل احمد، شریعتی و... شکل گرفت و همگان را ترغیب به بازگشت به این فرهنگ و اندیشه می‌کرد در دهه ۴۰ در بین روشنفکران اوج گرفت و موجب رشد و گسترش ادبیات اقلیمی شد. دهه ۴۰ شکوفاترین دهه ادبیات معاصر ایران است. (روزبه، ۱۳۸۱: ۷۷) توجه به این اندیشه موجب شد که نویسندگان بومی اهتمام بیشتری به انعکاس ادبیات عامیانه منطقه خود داشته باشند؛ پس ادبیات اقلیمی دهه ۴۰ نه تنها به خاطر فقر رعیت نبود بلکه هجوم فرهنگ شبه غربی وارداتی و تهدیدکننده فولکلور، از عوامل موثر رشد ادبیات اقلیمی بود. (صدیقی، ۱۳۸۰: ۳۱) بنابراین نویسندگان در آثار خود جزئیات زندگی اقلیم‌های مختلف، از توصیف زندگی، محل زندگی، آب و هوا تا کار و پیشه و سنت‌های زندگی آنان را به نمایش گذاشتند.

حالا دیگر ایران فقط تهران نبود، ایرانی پهناور با شیوه‌های زندگی مختلف و مردمی متفاوت و قومیت‌های گوناگون، خرده فرهنگ‌ها، نمایندگانی موفق در عرصه داستان‌نویسی دارند که به انعکاس کمبودها، شرایط زندگی، آداب و رسوم و... مردم نواحی اهتمام ویژه دارند. تا قبل از این اگر از زندگی روستایی سخن گفته می‌شد بیشتر به خاطر اندیشه و تفکر خاص روشنفکران یعنی تفکر غالب در آن سال‌ها- تفکر مارکسیستی- بود که تحت تاثیر فرهنگ و اندیشه کشور کمونیستی روسیه و ارتباط نزدیک ایرانیان با اندیشه سیاسی این منطقه شکل گرفته بود و مرام اصلی آن توجه به زندگی طبقه محروم و فرودست جامعه بود.

این تفکر با تشکیل حزب توده توانسته بود به سرعت در میان نویسندگان و روشنفکران رشد یافته و توجه آن را به مردم فقیر جامعه جلب کند. اندیشه کمونیستی که آرمانش بهبود زندگی طبقه کارگر و پایین جامعه بود به سرعت در میان اقشار مختلف کشور رونق یافت و به گونه‌ای به عنوان چالشی بزرگ برای دولتمردان ایران به شمار می‌رفت بنابراین نویسندگان ایرانی که پیرو این اندیشه سیاسی شده بودند در آثار خود علاوه بر زندگی طبقه محروم شهری بهترین معرف اقشار فقیر و کم درآمد ایران را روستاها می‌دانستند که در کشور فقیر ایران از امکانات رفاهی و بهداشتی ابتدایی بی‌بهره بودند پس ذکر مصائب روستاهای ایران، دولت را به چالش می‌کشیدند.

از عوامل مهم تغییر در شیوه نویسندگی داستان‌نویسان، توجه به مسائل زندگی روستایی، تحولات اجتماعی دهه ۴۰ مانند اصلاحات ارضی، طرح مسأله غرب زدگی و بازگشت به زندگی ساده و سنتی روستا بود که موجب گرایش ادبی جدید و دیدی تازه گردید. (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۰۵) بنابراین نویسندگان با دیدی متفاوت به روستا و محل زندگی خویش بازگشتند. از این رو گرایش نویسندگان به میراث فرهنگ بومی و نیز ظهور پدیده اصلاحات ارضی را که منجر به پیدایش و گسترش ادبیات روستایی و اقلیمی دهه ۴۰ و ۵۰ شد، (روزبه، ۱۳۸۱: ۸۷) نباید نادیده گرفت.

داستان‌های اقلیمی روستایی که نمونه‌های نسبتاً موفقی با حضور اشخاصی مانند «به آذین» با رمان «دختر رعیت»، «بزرگ علوی» با «گیله مرد» حضور خود را رسماً ولی به گونه‌ای کج‌دار و مریز آغاز کرده بود به سرعت توجه نویسندگان بسیاری را به خود جلب کرد. همه این کوشش‌ها در دهه ۴۰ جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و تقریباً به زندگی واقعی مردم روستا نزدیک می‌شود.

از عوامل موثر در رونق ادبیات اقلیمی و روستایی سپاهیان دانش بودند که ضمن تجربه معلمی در روستاهای ایران با نگرارش خاطرات، تجربیات و گزارش‌های خود از این مناطق، زمینه حضور روستا و مردم روستایی را با همه ابعاد و سادگی و جهان‌بینی آنان در تاریخ داستان‌نویسی ایران فراهم کردند.

باید به این نکته اشاره کرد که این نوع ادبی در آغاز بیشترین نمود و ظهور خود را در حوزه شمال و جنوب کشور یعنی جایی که فرهنگ و آداب و رسوم اقوام با بیشترین خطر و تهدید از طرف روس‌ها و انگلیسی‌ها مواجه بود؛ داشت.

اما این نوع ادبی شروع جدی خود را در آثار کسانی همچون جلال آل احمد و غلامحسین ساعدی داشت. این دو و افرادی که به تبعیت از آنها می‌نوشتند به ثبت جامعه‌شناسی حقایق زندگی در نقاط مختلف کشور اعتقاد داشتند. بنابراین شیوه تک‌نگاری این اشخاص باعث تغییر دید مردم نسبت به واقعیت اجتماعی شد. (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۰۸)

غلامحسین ساعدی به عنوان پیشرو این نوع ادبی شخصاً جایگاه ویژه‌ای در میان نویسندگان دارد؛ و آثار ارزشمندی مانند چوب به دست‌های ورزیل، عزاداران بیل و ایلخچی و... نمونه‌هایی از آثار برجای مانده از این نویسنده پرکار است. بعد از وی نویسندگان بسیاری نوع داستان‌نویسی اقلیمی روستایی را تجربه کردند و آن را گسترش دادند اما همانگونه که گفته شد نقش معلمان روستایی و سپاهیان دانش را نباید در این قضیه نادیده گرفت. معلمانی که از نزدیک زندگی مردم روستا را مشاهده و با آنها زندگی می‌کردند. هر روز بیشتر و بیشتر با زندگی، فرهنگ و آداب و رسوم این مردم پنهان از نظر در سال‌های قبل، آشنا می‌شدند. بسیاری از این معلمان از شهر به روستا رفتند و مواجهه با زندگی ساده روستایی برای آنها از جذابیت خاصی برخوردار بود. این موضوع آنها را وادار می‌کرد که به نگارش موضوعاتی بپردازند که برایشان تازگی داشت. افرادی مانند سید حسین میرکازمی، با مجموعه داستان آلامان، یاقوتی و محمد عزیزی، ابوالقاسم و امین فقیری و...

در این دهه ادبیات اقلیمی - روستایی به عنوان نوع ادبی غالب رونق چشمگیری یافت و داستان‌های متعددی در دهه ۴۰ در حوزه ادبیات اقلیمی و روستایی از نویسندگان برجسته تا گمنام به چاپ رسید.

نوع ادبی اقلیمی که در دهه ۴۰ به مانند یک نهضت ادبی خودنمایی کرد به زودی سراسر ایران را با خود همراه ساخت و در گوشه و کنار ایران این نویسندگان به خاطر این نوع غالب دهه ۴۰ و بعد از آن سربرآوردند و آثار ارزشمندی در این حوزه تألیف کردند. ادبیات اقلیمی که ابتدا در حوزه داستانی شمال و جنوب و با حضور نویسندگانی مانند به آذین، دانشور، چوبک، احمد محمود و... نمایان شده بود؛ به زودی در دیگر مناطق کشور مانند خراسان، محمود دولت آبادی و در حوزه اصفهان و کرمانشاه با نویسندگانی همچون علی اشرف درویشیان، علی محمد افغانی، یاقوتی و... جایای خود را در میان سبک‌های متعدد غربی، در ایران مستحکم کرد.

۲. پیشینه پژوهش

درباره درویشیان پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است از جمله جعفر کازرونی در کتاب آثار درویشیان در بوتۀ نقد به نقد و بررسی آثار وی پرداخته است (۱۳۷۷) میرعابدینی در کتاب صد سال داستان نویسی در ایران به ویژگی‌های داستانی وی پرداخته است (۱۳۸۶) اما آثاری که مستقیماً به موضوع این مقاله مرتبط باشند عبارتند از مکتب-های داستان نویسی در ایران قهرمان شیری (۱۳۸۷) که به طور ویژه درباره عناصر اقلیمی و نقش آنها در شیوه داستان نویسی معاصر پرداخته است. پایان نامه رسول زارع خفری (۱۳۸۹) که یک فصل آن به بررسی و انعکاس عناصر اقلیمی در آثار درویشیان پرداخته است. مقاله باورها و اعتقادات عامه در رمان سال‌های ابری (۱۳۹۴) نوشته عابدی به بررسی این باورها پرداخته است. الهه حیدری در مقاله‌ی نگاهی به ادبیات بومی در مجموعه داستان کوتاه از این ولایت به بررسی موارد ادبیات اقلیمی در این مجموعه می-پردازد. سالاری و همکاران در مقاله‌ی ویژگی‌های اقلیمی در آثار علی اشرف درویشیان به بررسی عناصر بومی در داستان‌های درویشان پرداخته است. البته همه آثار این نویسنده را بررسی نکرده‌اند.

۳. اهمیت و ضرورت

باورها، عقاید، فرهنگ و آداب و رسوم هر منطقه دارای جذابیت‌ها و ویژگی‌های خاص خود است که معرفی و شناساندن آنها به جامعه و فرهنگ دوستان لازم و ضروری است.

۴. درویشیان، زندگی و آثار

درویشیان در شهریور ماه ۱۳۲۰ در کرمانشاه متولد شد. پدرش آهنگر بود. وی در سال ۱۳۳۵ وارد دانشسرای مقدماتی شد و پیش از آن در شهرستان‌های استان کرمانشاه از جمله اسلام آباد و گیلانغرب به تدریس پرداخت. همزمان در دو رشته مشاوره و روانشناسی و روانشناسی تربیتی ادامه تحصیل داد و موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد شد. درویشیان به کارهای سیاسی و مبارزاتی علیه رژیم پهلوی نیز وارد شد و در سال ۱۳۵۰ بعد از انتشار مجموعه داستان کوتاه از این ولایت به زندان افتاد و پس از هشت ماه از زندان آزاد شد و دو ماه بعد دوباره به زندان افتاد و به مدت هفت ماه دیگر به زندان افتاد و از شغل معلمی منفصل شد. وی بار سوم در سال ۱۳۵۳ به زندان افتاد و به یازده سال زندان محکوم شد که در سال ۵۷ با انقلاب مردم ایران از زندان آزاد شد. (درویشیان، ۱۳۸۱: ۲۰۰)

درویشیان در حوزه ادبیات اقلیمی کرمانشاه و توجه به گروه نوجوانان در داستان-هایش بیشتر شناخته می‌شود. وی در آثارش به موضوعاتی از جمله فقر و بدبختی، جهل و خرافات و کار کودکان در سایه انعکاس فرهنگ بومی منطقه کرمانشاه اهتمام ویژه‌ای دارد و نقش عناصر اقلیمی در آثار او بسیار برجسته است.

آثار درویشیان عبارتند از: از این ولایت، آبشوران، همراه آهنگ‌های بابام، فصل نان، سال‌های ابری، درشتی و سلول ۱۸ وی همچنین در حوزه ادبیات عامه به جمع-آوری قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه فارسی به کمک مهابادی پرداخت.

۶. بحث و بررسی

۶-۱- ادبیات اقلیمی کرمانشاه

ادبیات اقلیمی مبین شاخصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه معینی است و شاخص‌های جغرافیایی مانند آب و هوا و جنگل و دریا و شاخصه‌های فرهنگی مانند آداب و سنن و اعتقادات و زبان و مذهب و... مربوط به منطقه در آن انعکاس می‌یابد. (جعفری قنواتی، ۱۳۸۰: ۱۴۰) کشور ایران با دارا بودن تنوع اقلیمی می‌تواند ادبیات اقلیمی متنوعی با فرهنگ‌های مختلف بومی داشته باشد که از این میان استان کرمانشاه یکی از مناطق ویژه و دارای قابلیت ارائه فرهنگ خود به جامعه است..

با شکل‌گیری ادبیات اقلیمی و اوج و گسترش آن در دهه ۴۰ یکی از مهمترین آثار تألیف شده در این حوزه، در اقلیم کرمانشاه به وجود آمد که به اذعان محققان ادبیات از برجسته‌ترین آثار ادبی ایران در این دوران است. «شوهر آهو خانم» رمان معروف «علی محمد افغانی» داستانی است که در حوزه فرهنگ کرمانشاه اتفاق می‌افتد و برخی از آداب و رسوم مردم این خطه را در خود جای می‌دهد. این اثر از عوامل مهم شکل‌گیری ادبیات اقلیمی مکتب کرمانشاه است؛ اما این مکتب رواج و گسترش خود را مدیون درویشان و یاقوتی است. (شیری، ۱۳۸۷: ۲۹۸) این دو سعی کردند با توجه به مشاهدات و تجربیات خود در مناطق مختلف کرمانشاه و آشنا شدن با زندگی رنج دیده مردم شهرستان‌های استان، داستان‌هایی پدید آوردند به گونه‌ای که حوزه داستانی نسبتاً متفاوتی با دیگر اقلیم کشور ظهور و بروز یافت. تا آنجا که «در مقایسه با اقلیم‌های دیگر، ادبیات کرمانشاه رگه‌های اقلیمی‌اش قوی‌تر است. به جرات می‌توان گفت نزدیک به هشتاد درصد از ماجرای روایت، در محدوده استان کرمانشاه واقع می‌شوند و این خصیصه در ادبیات کمتر منطقه‌ای وجود دارد... عرصه‌گشایی برای عرض اندام فرهنگ بومی، مطرح کردن امکانات زبانی، باورها و معتقدات محلی و پرداختن به پیشینه جنبش‌های سیاسی و توصیف مشاغل محیط شهر و روستا نیز از جمله موضوعاتی است که ملازم روایت‌گری است.» (همان: ۳۲۴)

داستان‌های مکتب کرمانشاه با تصاویری دهشتناک و عریان از فقر و رنج، جهل و خرافات مردم کرمانشاه عجین شده است که با همراهی عناصر اقلیمی مانند زبان، قصه،

ضرب‌المثل و... مخصوص به آن دیار سبک ویژه کرمانشاه را تشکیل می‌دهند و چون اغلب این داستان‌ها در کرمانشاه اتفاق می‌افتد همراه خود دیگر عناصر اقلیمی را نیز در داستان وارد می‌کند. «ساده‌ترین صورت بازتاب جغرافیای طبیعی استفاده از نام و نمای مناطق در پس زمینه و مکان وقوع ماجراهاست که ملموس‌ترین نمونه‌های آن را در آثار حافظ، سپهری، شفیع کدکنی، صادق چوبک، علی اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی و احمد محمود می‌توان دید. پیداست که محیط جغرافیایی با خود زبان و فرهنگ و مشغله‌های معیشتی و روحيات قومی و بسیاری مسائل دیگر را ناخواسته وارد اثر می‌کند.» (همان: ۱۷)

از عوامل شکل‌گیری ادبیات اقلیمی در دهه ۴۰ هجوم فرهنگ بیگانه بود که خرده فرهنگ‌ها را به شدت تحت تاثیر قرار می‌داد بنابراین در داستان‌های این منطقه حضور فرهنگ عامه به صورت چشمگیری بروز یافته است علاوه بر این درویشیان با جمع‌آوری فولکلور منطقه و هنمچنین داستان‌های عامیانه فارسی در ۲۰ جلد نقش موثری در حفظ فرهنگ بومی داشته است. این موضوع را باید همچنان ناشی از دیدگاه خاص درویشیان نیز دانست به گونه‌ای که «حساسیت به فولکلور و فرهنگ عامه نیز که علاوه بر جلوه‌گری در آثار روایی، بخشی از کارنامه نویسندگان این منطقه را تشکیل می‌دهد... به کنش مشابهی در کارنامه گورکی باز می‌گردد که فرهنگ عامه را تاریخ حقیقی مردم زحمتکش می‌دانست و خود نیز به گردآوری آنها اقدام کرده بود.» (همان: ۳۱۰)

درویشیان به عنوان یکی از نویسندگان مطرح خطه کرمانشاه یکی از دغدغه‌های خود را حفظ فرهنگ عامه منطقه می‌داند؛ بنابراین با ثبت آنها در آثارش راهی مناسب برای بقای آن انتخاب می‌کند. از آنجا که این باورها و عقاید هستند که زندگی مردم را تشکیل می‌دهند «افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه به سبب رابطه نزدیک و تنگاتنگی که با زندگی مادی و معنوی انسان‌ها دارند، ملموس، پذیرفتنی، با اهمیت و ارزشمندند.» (همانجا)

نمونه‌های اقلیمی منطقه کرمانشاه در آثار داستانی درویشیان بیش از سایر نویسندگان آن منطقه بروز یافته و این خود نشان دهنده اهمیت این موضوع از دیدگاه درویشیان است. عناصری که به خوبی معرف منطقه کرمانشاه با فرهنگ بومی خاص آن است.

۲-۶- عناصر اقلیمی در آثار درویشیان

آثار درویشیان در برگیرنده عناصر اقلیمی متفاوت و متعددی از حوزه اقلیمی کرمانشاه است. این عناصر به صورت گسترده در سراسر داستان‌های کوتاه و داستانهای بلند وی وجود دارد.

داستان‌های وی مملو از واژگان، آداب و رسوم، عقاید و... مردم کرمانشاه است تا جایی که حضور این عناصر اقلیمی از ویژگی‌های سبکی و نویسندگی درویشیان می‌شود. وی به خاطر زندگی میان توده مردم شهری و روستایی و به دلیل اینکه وی خود اهل کرمانشاه بوده است و فرهنگ ارائه شده، فرهنگ بومی مربوط به خودشان بوده است به خوبی و با جزئیات و آگاهی تمام توانسته است در ضمن آثارش به انعکاس فرهنگ مردم کرمانشاه و انتقال فرهنگ این مردم به داستان و آگاه ساختن دیگران از اوضاع و فرهنگ این خطه از سرزمین ایران اقدام کند.

وی با آوردن باورها و عقاید خرافی و مسائلی که اغلب روستائیان و اقلیم‌های مختلف به سبب جهل و ناآگاهی با آن روبرو هستند عمق این ناآگاهی و خرافات را در جوامع روستایی کشور و به ویژه کرمانشاه نشان می‌دهد.

حجم زیادی از داستانهایش - به ویژه رمان سال‌های ابری - را به ثبت عناصر اقلیمی منطقه اختصاص داده است. مسائل اغلب در شهرها و استان کرمانشاه اتفاق می‌افتد و با ذکر محیط‌های جغرافیایی منطقه، نام جاها و مکان‌ها، واژگان، ترکیبات، ضرب‌المثل‌ها و... به انتقال خوی و خصلت و فرهنگ مردم کرمانشاه اقدام می‌کند.

۱-۲-۶- فرهنگ عامه

آنچه به عنوان فرهنگ عامه شناخته می‌شود» مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و اعمال و رفتاری است که بین عامه مردم بدون در نظر گرفتن فواید علمی و منطقی آن، سینه به سینه و نسل به نسل به صورت تجربه به ارث رسیده است.» (روح الامینی، ۱۳۸۵: ۲۲۶) بنابراین در میان همه اقوام و ملل آنچه به عنوان فرهنگ عامه شناخته می‌شود، موجبات غنای فرهنگی این کشورها را فراهم می‌آورد. فرهنگ عامه با تاریخ اجتماعی بشر بر روی کره خاکی ملازمت دارد؛ چرا که انسان از آغاز حیات تاریخی خود، اسیر غم‌ها، شادی‌ها، خوشی‌ها و ناملایمات و فراز و نشیب‌های مختلف زندگی بوده است. ریشه و هویت تاریخی و اصالت، در گرو شناخت هر چه بیشتر این اعتقادات و باورداشتهایی است که سینه به سینه و از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر انتقال یافته است. (رادفر، ۱۳۸۴: ۶۵) فرهنگ عامه از شیوه زندگی، اعمال و رفتار، عادات، باورها و اسطوره‌های سنتی پابرجا، که برخی از اشکال رفتار و روابط اجتماعی موجود را تبیین می‌کنند، تشکیل می‌شود. (آلن بیرو، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

فولکلور در ابتدا به افسانه‌ها، آوازهای محلی، ضرب‌المثل و چیستان اطلاق می‌شد؛ اما مطالعه‌کنندگان فولکلور کم کم آداب و رسوم و معتقدات عامیانه را نیز به آن افزودند. (روح الامینی، ۱۳۸۵: ۲۳۱) قومیت‌های مختلف از این ویژگی زندگی برخوردارند و فولکلور در آنجا کاربرد فراوان دارد زیرا بر طبق فرهنگ آنها ساخته شده است و «این اصطلاحات و امثال و رمزهای لغات رابطه مخصوصی با روحیه عوام دارد. به نظر می‌آید که عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خودشان احتیاجی به اشتقاق لغت و تتبع منطقی آن ندارند و آنچه را که در نتیجه مشاهده احساس می‌کنند، با اولین تشبیهی که به نظرشان می‌رسد، بیان می‌نمایند.» (هدایت، ۱۳۴۱: ۲۵)

فولکلور که از دو واژه فولک (FOLK) به معنای عامه و لور (LORE) به معنای دانش گرفته شده است از بهترین منابع برای شناخت جوامع منابع انسانی و بهترین وسیله برای پی بردن به روحیه ملت‌هاست. در میان اقوام انواع داستان‌ها، حکایات و ضرب-

المثل‌ها رایج است که بسیاری از آنها ریشه مشترک دارند و پیوند دهنده قومیت‌ها به یکدیگر و نزدیکی آنها می‌شود.

یکی از قومیت‌های مهم در ایران، قوم کرد است که با داشتن پیشینه تاریخی و فرهنگ غنی از فولکلورهای قوی برخوردار است به گونه‌ای که «ادبیات کردی بیش از هر چیزی خود فولکلور کردی است. در این فولکلور رهنمودها و پندهایی یافت می‌شود که در زمان ما نیز شایان توجه و ارزشمند است و روز به روز بر غنای آن افزوده می‌شود.» (سلیمی، ۱۳۸۰: ۱۴۲)

معمولا زبان و فرهنگ قومی هر منطقه صاحب گنجینه‌ای غنی از حکایات و ضرب‌المثل‌ها است که برای مردم منطقه جذاب است و این خاصیت هر فرهنگ قوی و باسابقه‌ای است؛ از این رو فولکلور مردم کرد زبان نیز شامل بخش‌هایی به نام گیت‌باو (قصه‌های منظوم حماسی و دلدادگی و اجتماعی) پند پیشینیان (ضرب المثل)، چیروک (قصه گویی)، گالته و گپ (طنز و شوخی) و چیستان و متل است. (سلیمی، ۱۳۸۰: ۱۳۹)

۲-۲-۶- واژگان

واژگان یک زبان مجموعه‌ای از کلمات موجود زبان‌اند که گوینده آن زبان باید آنها را بداند و این کلمات قراردادی‌اند.

یکی از رایج‌ترین و ساده‌ترین عناصری که می‌تواند در داستان یک اقلیم گنجانده شود استفاده از واژگان آن منطقه است. واژگانی که گفتار متداول و روزانه مردمی است که در داستان حضور پیدا می‌کنند. درویشیان لابه لای داستانهایش واژگان بسیاری را از لهجه کرمانشاهی انتخاب کرده و به مقتضای داستان در آن گنجانده است.

دایه: مادر- زود باش تا دایه خوابه (آبشوران: ۳۵)

لک: غده- آخه خوب نیس با این لک لای کمرش (آبشوران: ۶۱)

ملوچ: گنجشک

خواب دیدم شدم ملوچ (از این ولایت: ۱۰)

گازولک: سرگین غلتان

عنوان داستان گازولک است (از این ولایت: ۲۹)

دوزله: نوعی آلت موسیقی بادی، ساز بادی که از کنار هم قرار گرفتن دو نی کوچک و باریک ساخته می‌شود و در هر دو نی می‌دمند.

خالو شروع کرد به ساختن دوزله (درشتی: ۱۳)

پرسه: مجلس ختم

چند نفر از دوستان قدیمی پدر برای پرسه آمده بودند (درشتی: ۲۲)

تشیله: تپله

میان طاقچه... یک عروسک گلی و چند تا تشیله دیده می‌شود. (از این ولایت:

(۱۸)

هتاو: آفتاب

هتاو با کوزه‌ای که از خودش کمی کوچکتر بود.... (از این ولایت: ۳۷)

نازار: عزیز

یالا برادر نازارم چرا بر نمی‌خیزی؟ (فصل نان: ۳۰)

فیکنه: سوت (سال‌های ابری: ۲۳)

گرمچه: مشت (آبشوران: ۵۴)

مامو: عمو (درشتی: ۵۶)

میمی: عمه (درشتی: ۵۶)

زخم خرما: سالک (درشتی: ۵۸)

تی‌جه: چلو صاف کن که از ترکه‌های بید ساخته می‌شود (فصل نان: ۴۴)

۳-۲-۶- ترکیبات

زبان فارسی و لهجه‌های آن از دستهٔ زبان‌های پیوندی است بنابراین ترکیب و پیوند واژه‌ها و وندها امکان وسیعی برای خلق کلمات تازه با مفاهیم و معنی‌های

گوناگون فراهم می‌آورد. (صادقی، : ۱۲) این امکان قدرت زبان را برای پذیرفتن معانی و مفاهیم جدید با استفاده از خلق ترکیبات نو افزایش می‌دهد. (سمیعی گیلانی، ۱۳۷۹: ۱۳) از ویژگی‌های یک زبان قابلیت گسترش آن زبان است. زبان کردی هم به خاطر غنی بودن قابلیت گسترش دارد و از آن ترکیبات متعددی ساخته می‌شود. ترکیب فرایندی است که از طریق آن دو واژه یا بیشتر به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب را به وجود می‌آورند. این ترکیبات به شکل‌های مختلف ساخته می‌شوند و می‌توانند اسمی - اسمی، اسمی - فعلی و ... باشد.

شارو کردن: خوشه چینی کردن بعد از صاحب باغ

سیب و گلابی و بی و ... باغ را شارو کردیم. (سالهای ابری: ۳۳)

خانه شاری: تحت تعقیب بودن

تا وقتی که از این خانه شاری نجات پیدا کنیم. (درشتی: ۷۲)

لب رو: خوابیدن به پشت

پس لب رو بخواب تا پیام. وحشت برم داشته بود. (سال های ابری: ۳۶)

دمیک دریده و دهن قیچی: آدم بی آبرو و بی شرم و حیا

درست است که آدم دمبک دریده و دهن قیچی است. (سال های ابری: ۳۶)

کته سو: وقتی نور به نصف کاهش می‌یابد، کم نور و گاهی بی نور

غفلت بکنی شده‌ای زغال، شده‌ای کته سو. (همان: ۴۰)

سر و کر: لخت و بی حال

ظهر ننه باز هم خوابیده بود؛ سر و کر (آبشوران: ۸۶)

الکه بیان: صبح خیلی زود، قبل از طلوع خورشید

صبح الکه بیان تا غروب کار می‌کردند، اما بازیگوش هم بودند. (سال های ابری:

(۸۳)

شی کردن: از هم باز کردن پشم و پنبه

هتاو نشستنه بود گوشه‌ای و مقداری پشم را شی می‌کرد (از این ولایت: ۴۹)

ریش چرمی: ریش سفید

اسم پدرت چیه؟ ریش چرمی آقا (از این ولایت: ۸)

بش گرفتن و بش دادن: قسمت یا سهم کسی را دادن

مدرسه جای کتک خوردن، بش گرفتن و بش دادن ... بود. (آبشوران: ۱۰۹)

لته زبان: کسی که واضح نمی‌تواند حرف بزند، گنگ

ای لته زبان، اگر زبان کامل داشتی چه می‌گفتی (سال‌های ابری: ۳۳)

گت می‌کرد: زبانش می‌گرفت، لکنت زبان داشت.

نشانه؟ ها! زبانش کمی گت می‌کرد. (درشتی: ۵۸)

چاو کاو: چشم کبود

همهٔ مردم برای آقا قاسم کار می‌کنیم. به او می‌گویند قاسم چاو کاو (همراه آهنگ

های بابام: ۸)

۴-۲-۶- تکیه کلام‌ها

برخی از کلمات و واژگان در برخی از زبان‌ها و میان برخی از اقوام کاربرد فراوانی دارد و بیش از کلمات دیگر زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این واژگان با عنوان تکیه کلام یاد می‌شود. بسیاری از این تکیه کلام‌ها برای خطاب قرار دادن و احترام کاربرد دارد.

برخی از کلمات در میان اقوام کرد دارای بسامد بالایی است و شایسته این نامگذاری. شاید یکی از پرکاربردترین واژگان کردی واژه «کا» یا «کاکه» باشد. این واژه معمولاً برای مردانی که با هم نسبت فامیلی ندارند، به کار می‌رود.

عزیزاکم و برارکم: مادرم پریده رنگ و عرق کرده ناله می‌کند... با دیدن ما ناله می‌کند. عزیزاکم... برارکم... شریف جانم... لطیف جانم. (سال‌های ابری: ۱۹)

داشی برا: های اصغر! امسال مال منه ها! داشی برا. (آبشوران: ۵۲)

برار باوهم: ای برار باوهم، چقد گرانه!! حالا با من که... (از این ولایت: ۸۸)

کاکه: کاکه مراد با الماس گفت: بیا و تو را به... (از این ولایت: ۸۹)

برار نازارم: بلند شو دردت به عمرم. یالا برار نازارم. چرا برنمی‌خیزی (فصل نان:

۳۳)

۵-۲-۶- اصطلاحات

اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها معمولاً از کارکردهای بسیاری در زبان مختلف برخوردارند. از عوامل غنی‌سازی یک زبان اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و... است. زبان‌کردی نیز از این حیث قابلیت‌های فراوانی دارد.

به کارگیری زبان بومی یک منطقه، نویسنده را ناچار می‌سازد که از قابلیت‌های زبانی آن منطقه نیز استفاده کند. درویشیان نیز از این ویژگی منحصر به فرد زبان‌کردی در داستان‌هایش استفاده می‌کند.

۱-۵-۲-۶- ضرب‌المثل

کردها ضرب‌المثل را «پند پیشینیان» می‌خوانند زیرا بر این باورند که این پندها چکیده و خلاصه حوادث بزرگ هستند یعنی در روزگاران پیشین حادثه‌ای روی داده است، آدم فرهیخته‌ای از آن متأثر شده، احساس خود را در چند واژه منظوم و رسا بیان کرده است.

خدا حق بز بی شاخ را به بز شاخدار وانمی‌گذارد. (سال‌های ابری: ۳۷)

یکی گفت ملوچ منار به ...ت. گفت: چیزی بگو که بگنجد. (سال‌های ابری: ۵۹)

جنگ سر شخم بهتر از آشتی سر تخمه (سال‌های ابری: ۱۳۲)

هناسه سرد و رنج بی‌ور. (سلول ۱۸: ۲۱)

گلیم همیشه از طرف نازکش پاره می‌شود. (سال‌های ابری: ۳۷)

وقتی دزد و صاحبخانه یکی باشند، گاو را از سوراخ سقف بالا می‌کشند. (سال

های ابری: ۵۴)

خاصه خاصه ریانا و کاسه (همان: ۸۲۷)

(آن که می‌گفتم خیلی خوب است عاقبت در کاسه خراب کاری کرد).

اگر نواده زالی، بی‌ارزشی چون بی‌مالی (همان: ۳۲۴)

عروس از خانه باوان کور بود؛ گفتند بین راه کلاغ چشمش را درآورده (همان):

(۶۰۳)

۲-۵-۲-۶- کنایه

درویشیان از کنایات رایج در میان قوم کرد و به ویژه کرمانشاهی در داستان‌های خود به خوبی بهره می‌برد و سعی می‌کند به مناسبت‌های مختلف و به جا از این خاصیت زبانی استفاده کند. وی در رمان «سال‌های ابری» در استفاده از این اصطلاحات و ضرب-المثل‌ها و از قابلیت زبان کردی بیشتر بهره می‌برد.

خانه‌مان چنان خالی شد که شانه به سر در آن آواز می‌خواند. (سال‌های ابری):

(۳۶-۳۷)

تو دیگه در دیگت را بگذار که بخارش درنرود (همان: ۶۶)

نه تابوت پیدا می‌شود و نه چمره تابوت (همان: ۱۱۱)

من نمی‌توانم ریسمان تو را تاب بدهم. (همان: ۳۳۲)

بانگ محمد آشکارا خوش است نه زیر جلکی (همان: ۳۱۵)

همه دویدند، گیوه کش‌ها هم دویدند. (همان: ۳۰۵)

بنشین آبی می‌بردت، بلند شوی گرگ می‌خوردت. (همان: ۳۳۲)

ترخینه که بسم الله نمی‌خواهد. (همان: ۳۳۲)

۶-۲-۶- شعر و ترانه محلی

از دیگر عناصر اقلیمی که درویشیان در داستان‌های خود از آن استفاده می‌کند،

شعرها و ترانه‌های محلی است.

لالایی‌هایی که برای کودکان خوانده می‌شود در آثار درویشیان آورده شده است.

پسران هولانه پسران ماه گورانه پسران

ترخون و مرزه پسران عالمی می ارزه پسران

عروسان چینی پسران داغشه نوینی پسران (درشتی):

(۶۵)

س و درد کس خوردار نیه
تا کی بکشیم جور ناکسان) از
این ولایت: (۴۲-۴۱)

ی داد هی بیداد کس دیار نیه
بنویسین و بان طاق وسان

بزن نی زن بزن نی زن چه خوش خوش می زنی نی زن
بزن در کوی و در بازار مرا کشتند در نی زار(درشتی: ۱۴)
درد دله کم بواجوم پی سنگ سنگ سیا میو مگیلو ژرنگ) سال های
ابری: (۱۳۴۷)

همچنین ترانه‌های محلی که معمولاً زنان آن را می‌خواندند و درویشان در اینجا فقط بخش کوچکی از آن را آورده است:

بار مکه، بار مکه، اگه بار اکید، ری و شار مکه. (آبشوران: ۴۵)

که در این ترانه نوعی شهرگزیزی وجود دارد.

هوو	هوو	هوو	دارک	به	خودم	هوو	هوو	هوو	دارک	به	خودم
یی	چشمی	داشتم	انقدر	هوو	آمد	کردش	انقدر	یی	لپی	داشتم	انقدر
یی	دماغی	داشتم	انقدر	هوو	آمد	کردش	انقدر	یی	دستی	داشتم	انقدر
هوو	هوو	هوو	دارک	به	خودم	سنگ	یه چارک	به	خودم	(سال های	
و:	پراو	و بیستونهر	دگ	برابین	ابری:	(۲۷۲					

بنویسین و بان سنگ مزارم
فلک کاری کرد له یل جیا بین
من کشته دوسم مکین آزارم (سال‌های
ابری: ۹۵۲)

۶-۲-۷- اشعار کردی ترجمه شده به فارسی

از کجا آمدی بی نام و نشان/ ای آهوی بی گناه و ستمکش/ نه مادری که برایت
گیسو بکند/ نه خواهری که با ناخن صورت بخراشد/ بدن نازکت را تکه تکه کرد/
دستش بشکند آن خونی ستمگر/ پستان هایت را از خاک و خل بشوی/ گیسوی بلندت را
به کناری بزن/ کودک گرسنه ات دهان می چرخاند/ انگشت نارکش زخمی و خونین
است/ بسکه بیهوده ان را مک زده/ از کجا آمده ای بی نام و نشان/ ای آهوی بی گناه و
ستمکش دوران (سالهای ابری: ۱۱۵)

۶-۲-۸- ترانه

این ترانه‌ها معمولاً سراینده آن مشخص نیست: «کیفیت بخصوصی دارند. در آنها
نیروی حیاتی است. به اضافه در مقابل فقدان زیبایی‌های باشکوه و ریزه کاری‌های
دلفریب، خواص قابل توجهی نشان می‌دهد که در اطراف قرون و سرزمین‌ها شناخته
شده؛ لطف و گیرندگی طبیعی، صداقت در احساسات، سادگی در تشبیهات و طراوت
شاعرانه و گاهی نیز ملهم از افکار شاعرانه حقیقتاً عالی می‌باشند که مقام جداگانه‌ای
احراز می‌نمایند.» (هدایت: ۳۸۴)

ای برادر تو بیا بشنو حدیث پر غم	تا بدانی تا کجا رفته است آه
احوال	سوزناک
ما	سینه‌ها
مرغ و ماهی، خاویار و خامه و شیر و	نان و دوغ و شیر و چغوری بغوری
کره	مال
شما	مال
آن هوای سر پل تجریش با آب خنک	دود واحد مال ما، بوی زیاله مال ما
مال	چاله و غتر و لجن، خاک خیابان مال
شما	

لاله و باغ و درخت و پارک وی مال

ما... (همراه آهنگهای بابام: ۱۶)

شما

۹-۲-۶- داستان

این داستان‌ها که معمولاً شخصیت‌ها و قهرمانان خاص خود را دارند؛ اغلب جنگ بین خیر و شر است که در پایان این جنگ پیروزی با خیر و نیکی است و قهرمان نیکی شخص ظالم را به سزای اعمالش می‌رساند. درویشیان در جای جای داستان‌هایش مادربرگش را تصویر می‌کند که برایش قصه‌های شبانه می‌گوید.

از داستان‌هایی که در چند جای کتاب از آن نام برده و یک بار هم آن را به طور کامل ذکر کرده است؛ داستان ملوچ خانه کاغذی است:

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. یک ملوچی بود خانه‌ش کاغذی. باران آمد خانه‌ش رمید. آنقدر خندید. ..ش درید. ملوچه گفت: چه بکنم چه نکنم. زود بلند شد و رفت و رفت پیش عموپینه دوز. گفت: عمو پینه دوز..ونم را بدوز.

عمو پینه دوز گفت: برو لب حوض طوطیا...ونت بشور

عمو ریس ریس پنبه‌ها را برایش رشت ... عمو باف باف نخ‌ها را ملوچه گرفت و یک قبای قشنگ و خوشگل برایش بافت. ملوچ قبا را پوشید ...رفت نشست روی پشت بام خانه پادشاه و با صدای بلند گفت:

پادشاه غصه غجی من تته دارم تو نداری

پادشاه غصه غجی من تته دارم تو نداری

پادشاه که با سپاهیان و چماقدارها و چاقوکش‌هایش توی ایوان نشسته بود یک مرتبه متوجه ملوچ شد و عصبانی شد و به وزیر دستور داد و گفت: این ملوچ پدر سوخته چه می‌گوید؟ یالا زود برآیم بگیردش...وزیر دست راست تا کمر خم شد و گفت: چشم قربانت گردم تا فردا ملوچ را بال بسته به خدمت اعلی حضرت می‌آورم. وزیر دستور داد قیر خیلی زیادی آب کردند و روی پشت بام قصر پادشاه ریختند.

روز بعد همین کار را تکرار می‌کند اما گیر می‌کند و آن را برای پادشاه کباب می‌کنند و می‌خورد اما معده پادشاه درد می‌گیرد و هنگام خوردن از معده ملوچ می‌پرد و پادشاه آسیب می‌بیند ... روز بعد....

پادشاه یک لته.... لتی نم‌د بر در ... و پادشاه از غصه مرد. (سلول ۱۸:

(۲۵-۲۸)

داستان یونس و یوسف هم در کتاب‌های ابری صص ۲۲-۲۳ نقل کرده است.

۱۰-۲-۶- آداب و رسوم

آداب و رسوم که مجموعه‌ای از کردارها و رفتارهایی است که یک قوم را از اقوام دیگر متمایز می‌کند در داستان‌های درویشان نمونه‌های فراوانی دارد. این آداب و رسوم هم جزو عقاید و خرافات محسوب می‌شوند و هم نحوهٔ زندگی و برخورد مردم این خطه را با پدیده‌های مختلف که در حقیقت شیوهٔ زندگی آنها را به وجود آورده است. رسم‌های مختلفی در زمینه‌های گوناگون در میان اقوام رایج‌اند که نحوهٔ نگرش آنها به زندگی، دنیا و ایدئولوژی آنها را در این دنیا شکل می‌دهد. طرز نگاه آنها به هر پدیده‌ای فلسفهٔ خاص دارد. زمانی که در مقابل پدیده‌ای به دلیلی عقلانی و منطقی دست نمی‌یابند؛ برای آن علت‌هایی از جانب خود می‌سازند و با این پندار که دلیل واقعی آن همین است می‌پذیرند که با این موضوع کنار بیایند. نمونه‌های مختلفی از این رفتار در میان اقوام ایرانی رایج و متداول است. یکی از این نمونه‌ها پدیده‌ای به نام «آل» است که تقریباً در همه جای ایران به نوعی وجود دارد. این پدیده دربارهٔ زن زائو اتفاق می‌افتد که معمولاً به سختی از دیدگاه مردم قابل بازگشت است و زن یا خودش می‌میرد و یا فرزندش و یا هر دو. مراسم و عقاید منحصر به فردی در میان اقوام وجود دارد که همانگونه که اشاره شد نحوهٔ نگاه این مردم به زندگی است و گاهی ناشی از درماندگی آنهاست در مقابل مصائب و مشکلاتی که برایشان به وجود می‌آید. مردمانی که هیچ گونه وسیله دفاعی و برطرف کنندهٔ مشکلات را ندارند، دست به دامان این گونه باورها و عقاید می‌شوند.

مراسم مذهبی

مراسم مذهبی و متفاوت و متنوعی در میان مردم کرمانشاه رواج دارد که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شود. این مراسم می‌تواند به منظور رفع و دفع بیماری و یا حل مشکلی باشد. از جمله مراسمی که برگزار می‌شود، «ختم بی بی زینب» است و اعتقاد دارند که حتما مشکل آنها حل می‌شود. «برایش ختم حضرت زینب بگیریم حتما خوب می‌شود.» (سال‌های ابری: ۸۷) اینگونه برگزار می‌شود: «بی بی زود می‌رود و دست نماز می‌گیرد می‌نشیند و دعا می‌خواند و هسته‌های خرما را با دقت بیرون می‌آورد. نمی‌گذارد هسته‌های خرما را لیس بزنیم. سر آخر هسته‌ها را برمی‌دارد و با مواظبت می‌برد و به آب روان ته کوچه می‌دهد. ای آب روان ای مهریه حضرت فاطمه. اینها را جای تمیزی برسان. بی بی یک سفره سفید می‌آورد. نان و خرما و شمع و دستمال کاه و یک بشقاب در سفره می‌گذارد. مادرم مرا صدا می‌زند و به من می‌گوید: «زود باش. شریف با بی بی برویم مسجد» در مسجد با کمک مادرم سفره را پهن می‌کنیم. دو تا شمع را پایین و بالای سفره می‌گذاریم. نان را بی‌بی قسمت می‌کند. تکه‌های به اندازه کف دست دور تا دور سفره می‌چیند. روی هر تکه نان دو سه تا خرما می‌گذارد. کاه را در بشقاب می‌ریزد و می‌رود به نماز می‌ایستد. پس از نماز پای سفره می‌ایستد ... بی‌بی روی پاهای خود می‌زند و گریه می‌کند و از توی بشقاب مشت مشت کاه برمی‌دارد و به سر و روی ما می‌پاشد.» (سال‌های ابری: ۸۴-۸۳)

آداب و رسوم مختلف نیز هنگام جشن عید، عزاداری و... برگزار می‌شود: از جشن‌های مرسوم در آن زمان جشن «نوشوالانه» است. این مراسم زمانی برگزار می‌شود که پسر بچه‌های دهقان تا سن هشت یا نه سالگی که بدون شلوار هستند. صاحب اولین شلوار خویش می‌شوند. در این جشن اقوام نزدیک و همسایه‌ها دعوت می‌شوند و معمولا با اجازه خان یا کدخدا انجام می‌گرفته است.

مانند سایر مناطق ایران چند روز قبل از عید، با استفاده از گندم و عدس و... سبزه درست می‌کنند، بدین ترتیب خود را برای سال نو آماده می‌کردند: «ننه برای هر کدام

از ما مشت‌گندم و عدس در می‌ریخت تا بخیسد و بعد در سینی می‌ریخت و پهن می‌کرد تا سبز بشود.»

از مراسم‌های مهم در میان اقوام کرد، جشن عروسی است که در آن مردان و زنان رقص و پایکوبی می‌پردازند. در هنگام رقص تعداد افرادی که در یک صف قرار دارند، یک نفر در راس این گروه قرار می‌گیرد و دستمالی در دست که به آن چوبی می‌گویند. مراسم عزاداری اقوام کرد نیز به نوبه خود جالب است. این مراسم پرسوز و گداز برگزار می‌شود بیشتر بار مسئولیت غمگین برگزار کردن آن برعهده زنان است. «مادر بزرگ آنقدر با ناخن صورت خودش را خراشیده بود که خون افتاده بود. همه زن‌های ده این‌طور بودند. این رسم بود. دو طرف جنازه می‌ایستادند و با آهنگ پرغم وی‌وی‌وی صورتشان را می‌خراشیدند تا خون می‌افتاد و بی‌هوش می‌شدند.»

یکی از رسم‌های خرافی و متداول میان اقوام ازدواج زیباترین دختر روستا با چشمه بود به گونه‌ای که زمانی که در روستا و منطقه کم‌آبی و خشکسالی رخ می‌داد دختری را به عقد و ازدواج چشمه در می‌آوردند تا از این طریق مانع از خشک شدن چشمه شوند. در داستان سال‌های ابری درویشیان از این رسم سخن می‌گویند: «من به یک چشمه شوهر کردم. چشمه خشکید. بیوه شدم... خب خاله چشمه، تو چطور زن یک چشمه شدی؟ چطور ندارد دیگر خواهر. زندگی مردم ده ما، زنده ماندنشان، روزی شان از همان چشمه بود. هر سال برای چشمه قربانی می‌کردیم، اما آبش همی داشت کم می‌شد. وحشت و ترس در همه خانه‌ها دویده بود: اگر چشمه خشک بشود چه کار کنیم؟ ناچار باید سر بگذاریم زمین و بمیریم. تا کار بدتر نشده باید به فکر علاج باشیم علاجش فقط یک چیز است. چه چیزی؟ این که قشنگ‌ترین دخترهای ده را به عقد چشمه درآوریم... مختصر جهازم را جمه و جور کردم مرا بر اسبی سوار کردند و بردند لب چشمه. خطبه عقد را خواندند. سه بار از من پرسیدند، نازکا فرزند کاوس آیا حضری زن کانی کاو بشوی؟ آری. سه بار آری گفتم. چهل شب در پای چشمه خوابیدم و پیش از اذان صبح در پای چشمه لخت شدم و با چل کلید هفت بار از آب چشمه به سرم ریختم.

کلبه کوچکی در پای چشمه کانی کاو بر گا کردند در انجا زندگی می کردم... مردم ده برایم غذای مختصری می آوردند.» (سال های ابری: ۵۵۹) از دیگر رسوم که در این منطقه رواج داشته است و در داستان های درویشیان انعکاس یافته می توان به موارد زیر اشاره کرد: گذاشتن خمیر و روغن بر روی ناف برای خوب شدن (سال های ابری: ۲۷) استفاده از کهنه سوخته برای خوب شدن زخم (همان: ۱۷) برای آسان شدن زایمان کفش کهنه شوهرش را پر از آب می کنند و به خورد او می دهند. (همان: ۲۰)

۱۱-۲-۶- عقاید و باورها

درویشیان در خلال داستانهایش به بسیاری از عقاید و باورهای مردم کرمانشاه اشاره می کند؛ بسیاری از عقاید و باورها خرافی هستند و پایه و اساس علمی و منطقی ندارند. به گونه ای که زندگی مردم را به شدت تحت تاثیر قرار داده اند. درویشیان سعی می کند با ذکر موارد متعددی از این نوع عقاید هم به درگیر بودن مردم با جهل و ناآگاهی اشاره دارد و هم بی اساسی عقاید آنها را آشکار سازد.

مردمی که با عقایدی زندگی می کنند که زندگی آنها را تحت الشعاع قرار دارد و برای رهایی از آن نیازمند آموزش و یادآوری بی اساس بودن این پندارها هستند تا از بند پندارهایی که سال های سال در احاطه آن قرار داشته اند رهایی یابند و زندگی واقع بینانه ای داشته باشند. زندگی ای متناسب با فرهنگ روز و خارج شدن از آنچه زندگی آنها را در پوششی از دلایل و پنداشت هایی واهی و بی اساس قرار داده است.

از عقاید مطرح در بین اقوام، اعتقاد داشتن به آل است/ آل باعث می شود که زائو یا بچه اش و یا هر دو بمیرند. در داستان سال های ابری آنجا که مادر راوی قرار است بچه ای به دنیا بیاورد گرفتار آل می شود و درویشیان به رسم قدیمی اشاره می کند: «از توی تاریکی از میان نقطه ها و خط های هزار رنگ پشت پلکم، آل، باریک و لاغر و دراز، تند و تند می دود. برو تا خواهرت «وال» را خبر نکرده ام.» (سال های ابری: ۱۴)

عطسه کردن باعث خوب شدن بیماری می شود:

« سرما خوردی، اگر عطسه بزنی خوب می شوی. باید کاری بکنی تا عطسه بزنی.» (آبشوران: ۸۴)

بابتم می گفت چون ابروهای آدم سفره را می بیند باید به آنها هم مقداری غذا داد و وگرنه در آن دنیا ازت بارخواست می کنند.»

دود سیگار کسی را که گوشش درد می کند، شفا می بخشد»

« رو کرد به زن و گفت بیا تا دود سیگار بکنم تو گوشش. زن چهره در هم کشید و گفت: با دود سیگار مشکل خوب بشه. مرد سیگارش را با کبریت گیراند پک عمیقی به سیگار زد... یواش یواش دود را به خورد گوش بچه داد.» (از این ولایت: ۳۲)

از دیگر عقاید آنها این است که اگر گلو درد دچار شدند علاج دردشان به دست زنی است که دو قلو زاییده: «شب گلو درد می گیرم. سرم درد می کند... نمی توانم چیزی قورت بدهم. بی بی می گوید: باید تو را پیش خاله معصومه ببرم. چون او دو قلو زاییده. علاج تو به دست زنی است که تازه دو قلو زاییده. بلند شو.» (سال های ابری: ۱۸۲) کسی که هنگام خنده اشک از چشمانش سرازیر شود در غربی می میرد: «نه می گوید: کسی که به هنگام خنده اشک از چشمانش سرازیر شود در غربی می میرد.» (همان: ۳۳)

مردم کرمانشاه عقیده دارند: «که ستاره ها میخ های نقره ای هستند که به آسمان کوبیده شده اند. اگر این میخ ها نبود، آسمان خراب می شد رو سرمان و همه چیز نابود می شد... روزهایک میخ طلایی بزرگ، آسمان را نگه می دارد. خورشید، نه ماه طلاست یا نقره؟ ماه نقره است از جنس ستارها. ماه و خورشید برادرو خواهرند. یک زمان خیلی خیلی دور ماه و خورشید دعواشان می شود. خورشید بت یکی از تیرهای درخشانش میزند و یک چشم ماه را کور می کند و اگر خوب به ماه نگاه کنی می بینی که یک چشم ندارد.» (همان: ۲۰۸) عقیده آنها درباره روز سیزده به در: روز سیزده به در نباید دست به هیچ کاری زد... شگون ندارد. دست آدم عقربک در می آورد.» (همان: ۶۳۲)

نمونه های دیگر: خارپشت درمان درد سینه (از این ولایت: ۴۵) سرفه نشان خوش یمنی است: (از این ولایت: ۲۴) اعتقاد به جن خانه (سال های ابری: ۳۵) عروسی کلاغ ها هر وقت با هم روی جاده بنشینند (درشتی: ۵۵)

۱۲-۲-۶- برخی شیوه های زندگی

درویشیان سعی می کند در لابه لای داستانهایش توصیفی از شکل و شیوه زندگی مردم کرمانشاه نشان دهد. خانواده هایی که داستانهایش توصیف می کند در اصطلاح جامعه شناسی اغلب خانواده های گسترده است. در یک جمع خانوادگی پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر، مادر و فرزندان و گاهی عروس خانواده و... در کنار هم زندگی می کنند. علاوه بر این توصیف برخی از وسایل زندگی و آنچه در یک خانواده استفاده می شود نیز ذکر می شود.

«وسط اتاق یک کرسی که رویش را لحاف کهنه چرکینی می پوشاند، عزادار نشسته بودند. (از این ولایت: ۱۸) و همچنین وسایل بسیار اندکی که در خانه وجود دارد: «دست های استخوانی و لاغرش، بی حال، روی چهار خانه موج افتاده بود.» (آبشوران: ۹۰)

۱۲-۲-۶- پوشش

گاهی در توصیفاتش از شخصیت های داستان، نوع پوشش این افراد را هم ذکر می کند و حکایت از عناصر و فرهنگ بومی و اقلیمی منطقه دارد؛ هر چند به ندرت این کار را انجام می دهد. وی سعی می کند افرادی را به تصویر بکشد که بسیار فقیر هستند و در سخت ترین شرایط، زندگی می کنند. افرادی که حتی در پوشیدن، لباس، پوششی وی باشیم به طوری که اغلب این افراد تنها قسمتی از لباس آنها به اندازه ای که فکر و اندیشه درویشیان را اقتناع کند آورده می شود. از این رو آنها بخشی از پوشش افراد که با فقر و بدبختی همخوانی داشته باشد توصیف می شود و از توصیفات قسمت های دیگر پرهیز می کند.

۱-۱۲-۲-۶- پوشش زنان

در توصیفی که از لباس و پوشش زنان دارد آن گونه به نظر می‌رسد که زنان پیراهنی بلند می‌پوشیدند که زیر آن هم شلواری بوده است. «پایش برهنه بود. در زیر پیرهن پاره اش، شلوار بلند و کهنه ای پوشیده.» (سال‌های ابری: ۱۶۷) یا خانمی: «به سرش سربند سیاهی بسته که دو تا گیسوی بافته شده اش از زیر آن پیداست.» (سال‌های ابری: ۱۶۷) بی بی چادر سیاهش را کف اتاق پهن کرده است. قدم در چادر می‌گذارد و آن را مثل شلوار بالا می‌کشد. نوار کمر چادر را به دور شکمش می‌بندد. از پشت، چادر را سر می‌کند. به لبه چادر نگاه می‌کند که نشانه‌ای که با نخ به آن دوخته درست وسط پیشانی اش قرار بگیرد» (همان: ۷۶)

۲-۱۲-۲-۶- پوشش مردان

به ندرت می‌توان توصیفی از شکل ظاهری و لباس یک مرد محلی پیدا کرد؛ اما توصیف زیر هم نمونه‌ای است برای آشنایی با شیوه لباس پوشیدن مردان منطقه که از گیوه و کفش‌های لاستیکی استفاده می‌کردند. البته وی زنانی را توصیف می‌کند که مرتب کفش‌های مخصوص منطقه را درست می‌کنند و در بازار به فروش می‌رسانند. این کفش مخصوص کلاش نام دارد که به سادگی هم قابل بافتن نیست. این توصیف که در مورد دانش‌آموزان آورده شده است تفاوت دو گروه از دانش‌آموزان را نشان می‌دهد. «از دورهٔ گیوه و کفش‌های لاستیکی آب می‌چکد.» (از این ولایت: ۹) «مرد برف‌های یخ‌زده اطراف شلوار جافی‌اش را پاک کرد. پاهای یخ‌زده‌اش را تر میان کفش‌های لاستیکی تلیش خورده‌اش بیرون آورد و انگشتان قرمز لبویی رنگش را مالید و در مشت فشرد.» (از این ولایت: ۳۷)

۳-۱۲-۲-۶- اسامی خاص

حاجی میزی: نوعی گیاه دارویی محلی (آبشوران: ۵)

سیروان: نوعی پرنده و نام پسرانه (درشتی: ۲۳)

سیرو: نامی است برای پسر به معنی سیه چرده و نیز نام پرنده‌ای است معادل سار

چوک رشيله: نام پرنده‌ای که مانند طوطی سخن‌گویی می‌آموزد. (درشتی: ۳۲)

دال: عقاب(درشتی:۳۲)

وناو: نام درختی، زبان گنجشک(درشتی:۵۶)

کوه پرآو: (بشوران: ۵۶)

گاماسیاب: (از این ولایت:۹۴)

رودخانه قره سو(سال های ابری: ۲۶)

۴-۱۲-۲-۶- غذاهای محلی

ترخینه(آبشوران: ۶۶) اشکنه(فصل نان:۱۷) آبگوشت آلوچه(همان:۳۱)

بازهای محلی

قمچاق(سال های ابری: ۱۲۵) ریخمه مش(آبشوران: ۱۳)

نتیجه گیری

اقلیم کرمانشاه به عنوان یکی از مناطق کرد نشین ایران دارای تنوع زیستی و فرهنگی خاص خودش است که فرصتی برای نویسندگان اقلیمی روستایی فراهم می‌کند تا فرهنگ، آداب و رسوم، عقاید، باورها و... منطقه را در داستان‌های خود گنجانده و ضمن غنی‌سازی داستان‌های خود به حفظ و انتقال این عناصر اقلیمی کمک کنند. درویشیان به عنوان نویسنده مطرح اقلیمی روستایی حوزه کرمانشاه، از آنجا که سیر داستان‌های وی در اقلیم کردنشین می‌گذرد، بسیاری از عناصر اقلیمی منطقه کرمانشاه و فرهنگ کردی را در ضمن داستان‌های خود آورده آورده است. وی در داستان‌هایش از واژگان کردی، قصه‌ها، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه و... استفاده می‌کند. همچنین آداب و رسوم مربوط به عروسی و عزاداری، باورهای مربوط به زایمان و رفع و دفع بلا و... را در داستان‌های خود آورده است.

فهرست منابع

- بیرو، آلن (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان
- جعفری فتواتی، محمدجواد (۱۳۸۰)، ادبیات اقلیمی دفتر ادبیات داستانی
- درویشیان، علی اشرف (۱۳۵۶)، از این ولایت، چاپ سوم، تهران، شبگیر
- _____ (۱۳۵۷)، فصل نان، شاه آباد، شباهنگ
- _____ (۱۳۵۸)، سلول ۱۸، تهران: انتشارات نگاه
- _____ (۱۳۶۹)، همراه آهنگ های بابام، چاپ دوازدهم، بی جا:

خنیا

- _____ (۱۳۸۱)، چون و چرا، تهران: اشاره
- _____ (۱۳۸۱)، درشتی، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه
- _____ (۱۳۸۶)، سال های ابری، چاپ ششم، تهران: نشر چشمه
- _____ (۱۳۵۵)، آبشوران، چاپ دوم، تهران: جاویدان
- روح الامینی، محمود (۱۳۸۵)، گرد شهر با چراغ، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات عطار
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر نثر، تهران: روزگار
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷)، مکتب های داستان نویسی در ایران، تهران: نشر چشمه
- کازرونی، جعفر (۱۳۷۷)، آثار درویشیان در بوته نقد، تهران: ندای فرهنگ
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)، صد سال داستان نویسی ایران، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه
- هدایت، صادق (۱۳۴۱)، نیرنگستان، تهران: امیرکبیر

مقالات

- حیدری، الهه ()، «نگاهی به ادبیات بومی در مجموعه داستان کوتاه از این ولایت علی اشرف درویشیان»، کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، «پیشینه فرهنگ عامه در زبان فارسی، کردی و ترکی»، مجله فرهنگ، شماره ۵۵، صص ۸۲-۶۵
- سالاری، قاسم و همکاران ()، «ویژگی های اقلیمی در آثار علی اشرف درویشیان»، نامه نقد،

- سلیمی، هاشم (۱۳۸۰)، «مگاهی به فولکلور کردی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره هشتم، صص ۱۵۹-۱۳۹
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۷۹)، «ترکیب و اشتقاق دور راه اصلی واژه سازی»، نشر دانش، شماره ۹۷، صص ۱۶-۱۳
- صادقی، علی اشرف، «شیوه ها و امکانات واژه سازی در زبان فارسی»، نشر دانش، صص ۱۸-۱۲
- صدیقی، علی (۱۳۸۰)، «مروری بر ادبیات اقلیمی گیلان»، مندرج دز ادبیات داستانی، شماره دوم، صص ۳۳-۳۰
- عابدی، خسرو (۱۳۹۴) «باورها و اعتقادات عامه در رمان سال‌های ابری»، مجموعه مقالات دهمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، اردبیل

پایان نامه

- زارع خفری، رسول (۱۳۸۹) پایان نامه نقد و تحلیل درونمایه داستان های علی اشرف درویشیان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانش گاه یزد.

